

پادریچ پور پادریچ

RichDadPoorDad

روش غنی زندگی
افراد پولدار و افراد بی پول

رابرت کیوساکی
شارون ال لکتر

مترجم
شایسته کریمی

Rich Dad Poor Dad



کیوساکی، رابرت تی. ۱۹۴۷ - م.	رشنا.
Kiyosaki, Robert T.	
پدر پولدار، پدر بی پول = Rich dad poor dad روش های زندگی افراد پولدار و افراد بی پول / نویسنده رابرت کیوساکی - شارون ال لکتر؛ مترجم ایسته کریمی.	عنوان و نام پدیدار
کتاب چهار: توساکیو، ۱۳۹۸.	مشخصات نشر
۲۸۰ ص. ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.	مشخصات ظاهری
۳۶- -۶۸۰ -۶۲- ۹۷۸-	شابک
فیبا	وضعیت فهرست نویسی
Rich dad, poor dad : what the rich teach heir .: عنوان اصلی:	یادداشت
۲۰۰۰ kids out money...,C	
کتاب حاضر در سالهای مختلف تحت عناوین متفاوت توسط مترجمان و ناشران مختلف منتشر شده است.	یادداشت
امور مالی شخصی	موضوع
Finance, Personal	موضوع
ثروتمندان	موضوع
Rich people	موضوع
سرمایه گذاری	موضوع
Investments	موضوع
لکتر، شارون ال.	شناسه افزوده
Lechter, Sharon L.	شناسه افزوده
کریمی، شایسته، ۱۳۶۷ - مترجم	شناسه افزوده
۱۳۹۸HG۱۷۹ ۴پ ۹/ی	رده بندی کنگره
۲۳۲/۰۲۴	رده بندی دیویی
۵۶۷۸۳۸۲	شماره کتابشناسی ملی

شناسنامه کتاب

انتشارات توساکو

Rich Dad Poor Dad

پدر بی پول، پدر بی پول



نویسنده: رابرت کیسکی - شارون ال لکتر

مترجم: شایسته کیسکی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۵۸۰۰۰ تومان

اسپانسر: محمد یوسف کریمی

شابک: ۹-۳۶-۶۸۳۱-۶۲۲-۹۷۸

مراکز پخش:

دفتر مرکزی: تهران - خیابان دکتر علی شریعتی - کوچه امامزاده - ۱۰ - ری
فرهنگسرای آفتاب - پلاک ۹ - طبقه پنجم واحد ۱۸ - همراه ۰۹۱۰۳۲۸۱۱۱
قم: باجک ۱ - کوچه ۱۴ - پلاک ۶ - تلفن ۳۷۲۳۴۷۳۲ - ۰۲۵

حق چاپ محفوظ.

۸.....	پیشگفتار
۸.....	«نیازی احساس می شود»
۲۸.....	فصل اول
۲۸.....	« پدر بولدار، پدر بی پول »
۳۶.....	درسی از رابطه فراموشی
۳۸.....	فصل دوم
۳۸.....	« ثروتمندان برای پول کار نمی کنند »
۴۰.....	یک رابطه شکل می گیرد
۴۷.....	درسه آغاز می شوند
۵۰.....	بعداً ۳۰ سنت
۵۲.....	در صف انتظار روز شنبه
۷۱.....	درس ۱: ثروتمندان برای پول کار نمی کنند
۷۲.....	پرهیز از یکی از بزرگترین تله های زندگی
۹۴.....	دیدن آنچه دیگران نمی بینند
۹۸.....	فصل سوم
۹۸.....	درس ۲: ضرورت آموزش سواد مالی چیست؟
۹۹.....	ثروتمندترین تاجران
۱۰۳.....	شبهای بی خوابی دوباره باز می گردند
۱۰۴.....	قانون یک
۱۰۸.....	پول وارد می شود و پول خارج می شود
۱۲۸.....	فصل چهارم
۱۲۸.....	« به فکر تجارت خودتان باشید »

۱۲۸	درس ۳: به فکر تجارت خودتان باشید.
۱۴۰	فصل پنجم
۱۴۰	درس ۴: تاریخچه مالیات‌ها و قدرت شرکتها
۱۵۵	خلاصه
۱۵۶	فصل ششم
۱۵۶	درس ۵: ثروتمندان پول می‌آفرینند
۱۸۴	دو سرمایه‌گذار وجود دارند:
۱۸۸	فصل هفتم
۱۸۸	درس ۶: کارکنان یاد بگیرند برای پول کار نکنند
۲۰۳	برای موفقیت به مهارت اصلی مدیریتی زیر نیازمندید:
۲۰۸	فصل هشتم
۲۰۸	درس ۷: ضرورت آموزش سرمایه‌داری چیست؟
۲۰۸	غلبه بر موانع
۲۰۹	دلیل شماره ۱
۲۱۷	دلیل شماره ۲
۲۲۴	دلیل شماره ۳
۲۲۹	دلیل شماره ۴
۲۳۲	دلیل شماره ۵
۲۳۴	فصل نهم
۲۳۴	«آغاز به کار»
۲۵۳	به دلالت‌های حقوق خوبی بده: قدرت مشاوره خوب.
۲۶۸	فصل دهم
۲۶۸	«بازهم بیشتر می‌خواهید؟»
۲۶۸	این هم چند دستورالعمل
۲۷۶	بخش پایانی
۲۷۹	از این که این کتاب را خواندید متشکرم.

«نیازی احساس می شود»

آیا مدرسه مکان آماده کردن کودکان برای ورود به دنیای واقعی است؟ والدینم همیشه به من می گفتند: سخت درس بخوان و نمره های عالی بگیر تا در آینده شغل پردرآمد با مزایای عالی به دست آوری، هدف آنها در زندگی، فراهم کردن امکانات لازم برای من و خواهر بزرگترم بود تا تحصیلات عالی را بگذرانیم و بدین ترتیب شانس بیشتری برای موفقیت در زندگی داشته باشیم.

هنگامی که سرانجام در سال ۱۹۷۶ مدرک خود را با رتبه عالی در رشته حسابداری از دانشگاه ایت دریافت نمودم، والدینم به هدفشان رسیده بودند. این اوج موفقیت آنها در زندگی شان بود.

بر طبق طرح استخدام کارشناسی، من در یک شرکت حسابداری به نام بیگ ایت استخدام شدم و دورنمای ذهنی ام از شغل همیشگی و بازنشستگی در سنین پایین بود.

مایکل شوهرم مسیر مشابهی را طی کرد. ما هر دو در خانواده هایی سختکوش بزرگ شده بودیم که ثروت کم، اما اصول اخلاقی مستحکمی داشتند. مایکل نیز مثل من با رتبه عالی، لیسانس گرفته بود.

البته در دو رشته متفاوت، ابتدا مهندسی و سپس حقوق، او به سرعت در شهر واشنگتن دی سی و در یک شرکت معتبر حقوقی استخدام شد که در حوزه قوانین ثبت حق انحصاری اختراع فعالیت می کردند و آینده

اش با توجه به مسیر شغلی مشخص و بازنشستگی در سنین پایین، تضمین شده به نظر می رسید.

هر چند که ما هر دو در زمینه کاری خود موفق بودیم، ولی اوضاع آنگونه که انتظارش را می کشیدیم، نبود. هر دوی ما بارها شغل خود را به دلایل کاملاً منطقی تغییر دادیم، اما هیچ طرح بازنشستگی ای را نیافتیم که به جمع مان باشد، و وجه بازنشستگی مان تنها از طریق واریزهای خودمان افزایش می یافت.

من و مایکل خانواده بی نظیری تشکیل دادیم و سه فرزند خوب داریم. اکنون که این کتاب را می نویسم، دو تا از آنها دانشجو هستند و دیگری تازه وارد دبیرستان شده است.

ما تا آنجا که توانستیم هزینه کردیم تا کودکانمان به بهترین وجه ممکن آموزش ببینند. روزی در سال ۱۹۶۱ یکی از فرزندانم سرخورده از مدرسه به خانه آمد. او از تحصیل خسته شده بود، با اعتراض از من پرسید:

چرا باید وقت خود را صرف مطالعه موضوعاتی کنم که در زندگی واقعی هرگز به کار من نمی آید؟

بدون فکر جواب دادم: چون اگر نمره های خوب نگیری، نمیتوانی وارد کالج بشوی.

او نیز پاسخ داد: چه به کالج بروم و چه نروم، می خواهم پولدار شوم. من با اندکی ترس و دغدغه مادرانه جواب دادم: اگر از کالج فارغ التحصیل نشوی، شغل خوبی به دست نخواهی آورد و اگر شغل خوبی

نداشته باشی، چگونه می خواهی ثروتمند شوی؟ پسر من لبخندی زد و سرش را با بی میلی تکان داد.

این گفتگوها چندین بار دیگر بین من و او تکرار شد و هر بار، او سرش را پایین می انداخت و چشمانش را می چرخاند و حرف های مادرانه من به گوشش فرو نمی رفت.

رو به بر داشتن هوش و اراده بالا، همواره پسری مؤدب و سر به زیر بود. یک روز با جدیت کامل رو به من کرد و گفت: مادر این بار نوبت شماست که گوش کنید: امروزی باش و به اطرافت نگاه کن، پولدارترین افراد به دلیل مهارت تحصیلی شان پولدار نشده اند. به مایکل جردن و مدونا نگاه کن، سر بیل گیتس که از هاروارد اخراج شد، مایکروسافت را تأسیس کرد.

او در حال حاضر پولدارترین مرد آمریکاست و هنوز در دهه چهارم زندگی اش به سر می برد. یک بازیکن بسکتبال هم وجود دارد که سالانه بیش از ۴ میلیون دلار درآمد دارد، در حالی که او لقب عقب افتاده روانی داده اند. سکوتی طولانی بین ما حاکم شد. ناگهان متوجه شدم که دارم همان نصیحت هایی را به پسر من می کنم که والدین من کرده بودند، از آن زمان تاکنون همه چیزها در دنیا تغییر کرد، اما این نصیحت تغییری نکرده بود.

تحصیل مناسب و به دست آوردن نمره های خوب دیگر تضمینی برای موفقیت نبود و هیچ کس جز فرزندانمان متوجه این مسئله نشده بودند. او ادامه داد:

مادر من نمی خواهم به همان سختی شما و پدر کار کنم، شما درآمد زیادی دارید و ما در خانه ای بزرگ، پر از اسباب بازی زندگی می کنیم. اگر من از نصیحت شما پیروی کنم، نهایتاً مثل شما سخت تر و سخت تر کار خواهم کرد تا فقط مالیات های بیشتری را پرداخت کنم و قرض هایم را بپردازم.

ضربه بامنیت شغلی در حال کاهش است و من به خوبی به فرآیندهای کوچک شدن حجم شرکتها و کاهش تعداد کارکنان واقفم. هم چنین می دانم که امروز فارغ التحصیلان دانشگاه درآمد کمتری نسبت به زمان شما دارند.

به پزشکان نگاه کن آنها یک مثل گذشته درآمدهای آنچنانی ندارند. میدانم که نمیتوانم به مسامری های شرکتی یا امنیت اجتماعی برای دوران بازنشستگی تکیه کنم. اینها مسائل در ذهن من هستند که برای آنها به پاسخ های جدیدی نیاز دارم.

او حق داشت. او به پاسخ های جدیدی نیاز داشت. من هم همینطور. نصیحت والدین من شاید مناسب حال متولدین آن زمان بود که قبل از سال ۱۹۴۵ متولد شده بودند؛ اما احتمالاً آن نصیحت ها برای برخی از ما که در عصر تغییر سریع جهان، متولد شده ایم فاجعه آفرین است.

دیگر من به سادگی نمی توانستم به کودکانم بگویم:

به مدرسه بروید، نمره های خوب بگیرید و به دنبال یک شغل مطمئن بگردید.